



انگیزه قیام امام حسین (ع)

من باید «این شجرهٔ خبیثه» را از سرزمین اسلام ریشه کن سازم !

«اسامعشودا بدون شك هيچان انگيز ترين وقایعی است که در طول سال در محیط ما بر گزار میگردد .

مراسمی است پر شور ، پر احساس ، عمومی و همگانی ، تکان دهنده و فراموش نشدنی که با گذشتن روز و اعمار هرگز از شکوه آن کاسته نمیشود ، بلکه همچون امواجی که از مرکز پهنایش خود دور میگردد ، هر سال دامنه دارتر و وسیعتر میشود .

با این تفاوت که امواج دریا با توسعه خود ضعیف تر میگردد ولی این موج هم وسیعتر و هم نیرومندتر میشود . اینهم از عجب تاریخ کر بلاست !

ولی با اینهمه باز بعضی درست میدانند انگیزهٔ اصلی این قیام خوئین چه بود ؟ حسین (ع) چه میخواست و چه بجست ؟ و در حال کدام هدف قدم بر میداشت ؟ چرا نام «سالار شهیدان» در تاریخ برای او جاوید ماند ؟ و چرا تاریخ زندگی او ایستاد احساس انگیز و تکان دهنده است ؟

برای درک پاسخ این سؤال باید تاریخ اسلام را بدقت و دقیق بنیم و به بینیم حسین (ع) در برابر چه دستگامی قیام کرده ؟ بنی امیه ، چه کسانی بودند و چه خطری برای اسلام بوجود آورده بودند ؟ تاریخ با صراحت میگوید : هنگامیکه پیامبر اسلام (ص) برای نشر آیین توحید و شکستن بتها ؛ برای درهم کوبیدن امتیازات نژاد و نژاد ، برای همه آفرینم و برادگری و استناد انسانها ، برای احیای فنائال انسانی و تنمیم مکارم اخلاق و بالاخره برای ساختن یک جامعهٔ حیوانی آید بر اساس پاکترین سجایای انسانی قیام نمود . بزودی یک حزب نیر و همد با نقشه های وسیع شیطانی در برابر او تشکیل گردید .

اعضای اصلی این حزب را در باخوانان مکه ، ثروتمندان شمر ، صاحبان زر و زور که هیچ منطقی را بر حسب نمیشناختند ، امثالار کنندگان طبقات ضعیف اجناس مکه ، تشکیل میدادند و در رأس آنان مردی بنام ابوسفیان بن حرب فرزند زادهٔ دامیه ، بود .

آنها با پیروی از اصل «الغایات تبرر الوسائط» (هدف ؛ وسیله را مباح میکند ؛) از هر گونه وسیله ای برای پیش برد مقاصدشوم خود استفاده نموندند ، با دروغ ، تهمت ، سبهای ناجوان مردانه ، شکنجه افراد بیگناه ، و افرودختن آتش جنگها برای خاموش کردن نور خدا میکوشیدند .

ببین دلیل تاریخ اسلام را میتوان در سه بارهٔ پینمبر و ابرائش (حزب الله) با این حزب شیطانی خلاصه کرد .

بالاخره اسلام پیروز و نیر و مند ، اسلام ریشه دار و پرمایه پس از مدتی اساس این « حزب لعنتی » را درهم کوبید و در زیر چرخهای عظیم خود خرد کرد و هستهٔ مرکزی آنرا بکلی از هم متلاشی ساخت .

سر جنبانان این حزب شکست خورده که پس از فتح مکه و سقوط آخرین پایگاه آنان بدست ارتش نیر وند اسلام چون تاق کمترین مقاومتی در خود نمی دیدند تغییر قیافه داده ، ابوسفیان و داروخته او ظاهر اسلام آوردند و از مصونیتی که اسلام با افراد با ایمان میدهد استفاده نموده و یک «حزب زیر زهینی» تشکیل دادند و نقشه های تخریبی خود را بطور سری تمقّب نمودند .

اما نفوذ و قدرت اسلام و هو شایاری و تدبیر فوق العادهٔ پینمبر (ص) بنیمیه مغفویت شدیدی که در اوقات عمومی داشتند مجال هر گونه فعالیت تخریبی را از آنان سلب کرده بود .

پینمبر (ص) چشم از جهان بر بست ، نسل جدیدی تدریجاً جای نسل گذشته را میگرفت و پاره ای از مسائل حیوانی بدست فراموشی سپرده میشد ، سوء سیاست و انحراف دستگام خلافت ، محیط مساعدی برای انوسو بتااری ریشهٔ این «شجره خبیثه» (این همان نامی است که در زمان پیشوایان اسلام به حزب مزبور داده شده) فراهم گردید .

بتایای حزب مزبور بر تلاش و کوشش خود افزا زدند و آنچنان در دستگام خلافت نفوذ کردند که توانستند خود را با آخرین پله ای که از آن میتوانستند برهند پیامبر اکرم تکیه بزند و سایدند . یعنی معاویه فرزند ابوسفیان استانداری یکی از بزرگترین استانهای اسلام (سرزمین شام) گردید و س از آنکه تنها مانع کار یعنی نفوذ شخصیت و قدرت فوق العاده بزرگه پیشوای جهان اسلام علی و علیه السلام با شهادت آن حضرت از میان برداشته شد تکیه بر جای

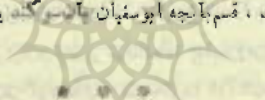
پیغمبر زد!



خطر بردگی که در این هنگام اسلام را تهدید میکرد برای افراد روشن بین کاملاً محسوس بود.

لشکرهای ارتجاعی «بنی امیه» که از روح انتقامجویی و عصبیت شدید طایفه‌ای سیراب میشد برای بازگشت مسلمانان بدوران قبل از اسلام (عصر جاهلیت) تدریجاً بر حلقه‌ها جرا درآمد که یکی از قدم‌های مؤثر آن تثبیت خلافت موروثی در بنی امیه یعنی همان‌هایی که تا آخرین نفس با اسلام و پیغمبر (ص) جنگیدند، بود.

لازم نیست برای درک اهمیت این خطر، اعمال وحشیانه و انتقام‌جو با نه‌ی زید، فرزندان معاویه و قتل عام مردم مدینه، یا بیعت اسلام و کشتن و معجز روح ساختن هزاران نفر از فرزندان مهاجرین و انصار و ویران ساختن خانه کعبه توسط این عنصر آلوده و تنگ‌نظر سال ۶۳ هجری را شاهد این جنبش ارتجاعی قرار دهیم، بلکه همان حمله کوتاه و پر مغز ابو سفیان در حضور جمعی از بنی امیه، آن‌روز کشتن خلافت در خانه آنها خوانید برای رفع هر گونه ابهام و تردیدی در این زمینه کافی است، او پیشتر به تمام پرده‌ها را پالان زده گفت: تلقفوها یا بنی امیه تلقف الکرة فوالذی یحلف به! بوسفیان ما من جنة ولا نار: دشمنی بنی امیه سرعت کنید و گوی خلافت و ریاست را از میدان برانید، قسم با آنچه ابوسفیان با آن سر کند یا دم بکند نه بهشتی در کنار است و نه دوزخی!!



آیا حسین (ع) فرزند اسلام و فرزند پیامبر (ص) و تربیت یافته دامن وحی، و طایفه‌ای جز این داشت که برای حفظ موجودیت این آفرینش، برای گویند این جنبش ارتجاعی، و برای احیای اصول حق و عدالت که میرفت با گم‌گشتن حلقه بنی امیه بکلی بر چیده شود، قیام کند و آخرین ریشه‌های این «شجره خبیثه» را قطع نماید؟

امام حسین (ع) این رسالت بزرگ را با فداکاری بی‌ظنیر خود و به قیمت خون پاک خود و فرزندان و بارانش انجام داد. درست است که در آن‌روز مردم ظاهر بین شهادت آن حضرت را پیروزی دیگری برای پیرو بنی امیه ندیدند ولی حوادث بعدی ثابت کرد که مسلمانان با الهام گرفتن از قیام امام حسین و گشودن و نشان دادن راه و معرفی کامل معاشرت این دودمان تنگ‌نظر بوسیله آن حضرت دست به قیام‌های پی‌در پی زدند و پس از مدت کوتاهی آخرین بقایای این شجره خبیثه درهم کوبیده و برای همیشه نابود گردید.

(بقیه در صفحه ۱۱)

میدهد چنانچه توجه است (۱).

و در سوره انفاس آیات ۴۷ می بینیم «و آسمان را با قدرت خود ساختیم و ما آنرا دائماً توسعه میدهیم» (۲) از این آیه کاملاً بدست می آید که فضا دائماً در حال توسعه است و این حقیقت را جز در این اواخر که عالم ریاضی دان بلژیکی «لووتر» نظریه توسعه جهان و ازدیاد اجرام آسمانی را اظهار کرده و مورد قبول قرار گرفت، کسی نمی دانست.

مادریانجا همین چند «مثال» اکتفا کرده تذکر می دهیم که این بحثها مورد مطالعه صریح قرآن نبوده و بعنوان شاهد و یا عبرت ذکر شده است.

و در عین حال با کمال دقت ذکر گردیده و در آنها خطا راه نیافته است و البته این امتیاز مخصوص

قرآن است.

(۱) امروز با آزمایشهای مکرر ثابت شده که انسان هر چه با آسمان بالا رود بر اثر رقیق شدن

هوا و کمبود اکسیژن دچار خفگی و تنگی نفس میشود و این تشبیه، یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که در مثال خود از این موضوع استفاده نموده در حالی که این حقیقت برای بشر آن روز کشف نشده بود.

(۲) *و السماء بنینا ما باید و اما المومنون*

(بیتماز صفحه ۴)



بنا بر این چراغ حسین (ع) را دوست ندادیم و ازل و جان به او عشق نورزیم، او ما و آئین مقدس ما را با خون پاک خود نجات داد، او راه و رسم فداکاری، آزادی، شهادت و افتخار، جاننازی و فضیلت، تسلیم نشدن در برابر کج رویها و ستمگریها، مردانگی و شهامت را به همه ما آموخت.

پرونده گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

او بحق رهبر آزادگان و سرسلسله شهدای راه خدا است، و همین موضوع است که به تاریخ زندگی او رنگشاد بدیت بخشیده و دلهای آزادگان و مجاهدان و مردم با ایمان و حق طلب را بسوی او جذب ساخت است.

اگر شخصیت امام حسین جاودانی و جهانی است، این دلیل است که ستیز حق و باطل، پیکار عدالت با بیادگری مخصوص قوم و ملت و زمان و مکان معینی نیست.

و اگر می بینیم بزرگداشت اوای جهان اسلام پنجم گرامی ما (ص) سالها پیش از شهادت فرزندان امام حسین (ع) این حقیقت را پیش بینی کرده و فرموده: *ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابداً*: «شهادت امام حسین (ع) آنچنان شعله ای از عواطف و احساسات دردناک مردم با ایمان بر می افروزد که هرگز سرد و خاموش نمیکردد، نیز اشاره همین واقعیت است.